بسم الله الرحمن الرحیم

یکشنبه 02/09/93

جلسه 1071

بحث در وجوهی بود که ذکر شده بود برای جریان اصل بلامعارض در طرفی که داخل در محل ابتلاء هست، پنج وجه مطرح بود، سه وجه را ذکر و جواب دادیم.

وجه چهارم: ما ذکره السید الصدر ایضا فی بحوث الفقه، گفته ملاک در معارضه اصول در اطراف علم اجمالی حکم عقل به قبح ترخیص در معصیت نیست، بلکه ملاک ارتکاز عقلائی هست که ترخیص در اطراف علم اجمالی را نقض غرض می دانند[[1]](#footnote-1)، این مبنا مبنای جمعی از بزرگان هست مثل حضرت امام خلافا للسید الخوئی که ملاک معارضه را قبح ترخیص در معصیت می داند، بنابر اینکه ملاک ارتکاز مناقضه هست عند العقلاء یعنی ارتکاز اینکه ترخیص در اطراف علم اجمالی نقض غرض است نسبت به آن تکلیف معلوم بالاجمال این ارتکاز مناقضه عقلائیه موجب انصراف خطاب اصل می شود از اطراف علم اجمالی، ولی اگر دلیل خاص داشتیم مثلا این دلیل خاص می شود رادع از ارتکاز عقلاء، و همینطور اگر یک طرف از محل ابتلاء خارج بود باز احساس می کنیم ارتکاز عقلائی نسبت به اینکه جریان اصول در اطراف نقض غرض هست دیگر وجود ندارد، چون آن طرفی که خارج از محل ابتلاء است عادتا مکلف او را مرتکب نمی شود و عادتا تضمین شده عدم مخالفت در مورد آن، ولو اطلاق دلیل اصل شامل او بشود، اطلاق دلیل اصل ولو شامل آن طرف خارج از محل ابتلاء می شود و شامل طرف داخل در محل ابتلاء هم می شود اما عرف احساس می کند که عادتا این جریان اصل در طرف داخل در محل ابتلاء و طرف خارج از محل ابتلاء منجر به مخالفت قطعیه نمی شود، و لذا جریان این دو اصل خلاف مرتکز عقلاء نیست، وقتی خلاف مترکز عقلاء نبود ظهور خطاب اصل منعقد می شود و شامل این اطراف علم اجمالی که یک طرفش خارج از محل ابتلاء هست می شود.

اقول: این وجه به نظر ما در جائی که آن طرف خارج از محل ابتلاء خارج از قدرت عرفیه باشد تمام است، اما اگر صرفا داعی نوعی بر ارتکاب آن نباشد تمام نیست، توضیح ذلک:

تارة: آن طرف خارج از محل ابتلاء ولو عقلا مقدور است ولی عرفا غیر مقدور است و مکلف به تعبیر محقق عراقی اجنبی از آن است، بله انصاف این است که ما از جریان اصول در اطراف آن احساس نقض غرض و احساس انصراف در خطاب اصل نمی کنیم، و مؤید آن هم روایتی است که شخصی می گوید به من خبر داد کسی که در یک پنیری از میته استفاده شده است حضرت فرمود أ من اجل مکان واحد یجعل فیه المیتة حرم جمیع ما فی الارض،{که شیخ اعظم فرموده نکته اش این است که همه اطراف در محل ابتلاء نیست، البته ما گفتیم شاید ملاکش این است که شبهه غیر محصوره است و لکن شیخ اعظم فرموده همه اطراف در محل ابتلاء نبود}، این مهم نیست، ما خودمان که به ارتکاز عرفی خودمان مراجعه می کنیم احساس ارتکاز مناقضه نمی کنیم، چون آن طرف خارج از محل ابتلاء به نظر عرفی غیر مقدور است و عرف معامله غیر مقدور با آن می کند می گوید شما که نمی توانی آن طرف را مرتکب شوی این طرف داخل در محل ابتلاء هم که یک طرف علم اجمالی است مشکلی به وجود نمی آید.

اما تارة: صرفا داعی بر ارتکاب آن نیست، مثل اینکه علم اجمالی داشته باشیم که یا این آب نجس است یا نوک درخت، که نجس بودن نوک درخت چیزی نیست که ما با آن تماسی داشته باشیم بخواهیم آن برگ نوک درخت را بخوریم، صرف اینکه داعی نوعی بر ارتکاب آن نداریم که این رافع ارتکاز عقلائی مناقضه نیست، به هر حال اگر شارع ترخیص بدهد در ارتکاب آن معنای این ترخیص این است که ولو داعی نوعی بر ارتکاب آن نیست ولی می توانی شما داعی شخصی پیدا کنی و آن را مرتکب شوی، از آن طرف بگوید این آب در محل ابتلاء هم بر تو حلال است می توانی مرتکب بشوی، خوب این در ارتکاز عقلائی مناقضه دارد با آن تکلیف واقعی معلوم بالاجمال.

و الشاهد علی ذلک اینکه: عرف نمی پذیرد که ما اول این آب را بخوریم که داخل در محل ابتلاء است بعد آن طرف دیگر را که خارج از محل ابتلاست مثل آن برگ درخت یا آب بدبو را هم بعدا بخوریم، از اول تصمیم نداشتیم آن را بخوریم و الا می شد داخل در محل ابتلاء، چون دخول در محل ابتلاء به این محقق می شود که من بر خلاف داعی نوعی داعی شخصی پیدا کنم بر ارتکاب، این می شود داخل در محل ابتلاء، ولی فرض کنید وقتی آب را می خوردم که در محل ابتلاء من هست هیچ داعی شخصی بر شرب آن آب بدبو که طرف علم اجمالی به نجاست است نداشتم، داعی نوعی هم که بر شرب آن نیست، این آب شیرین را که طرف علم اجمالی به نجاست است اول می خورم بعد می گویم حالا که ما در طرف دیگر هم اصالة الحل و اصل طهارت داریم او را هم بخوریم، انصاف این است که عرف در این مورد ارتکاز مناقضه دارد، و فرمایش آقای صدر در این موارد که مقدور عرفی هست یک طرف ولی داعی نوعی بر آن نیست تمام نیست.

و این مطلب را محقق نائینی در فوائد الاصول دارد که می گوید مراد ما از خروج از محل ابتلاء خروج از قدرت عرفیه است نه اینکه داعی نوعی نیست بر ارتکاب.

{سؤال: در غیر مقدور عرفی هم ارتکاز مناقضه هست چون تکوینا که امکان ارتکاب آن هست و لذا شاهد شما در اینجا هم می آید که اگر در غیر مقدور عرفی هم از اول بنا نداشت هر دو را بخورد ولی بعد از اینکه مقدور را مرتکب شد ثم بدا له و تصمیم گرفت که طرف غیر مقدور را هم مرتکب شود، عقلاء می گویند مجاز به این کار نیست.

جواب: هذا اول الکلام که اصل مؤمن در آن طرف جاری نشود، ما همچنین ارتکازی نداریم که اصل مؤمن جاری نشود، اصل بلامعارض را ما می گوئیم در هر دو طرف جاری می شود و هیچ محذوری ندارد، وانگهی ما این شاهد را به عنوان برهان که نیاوردیم بلکه به عنوان منبه عرض می کنیم که دو آب هست یک آب خوشبو است و یک آب بدبو است که داعی نوعی به شرب آن نیست، ما می گوئیم در اینجا ارتکاز مناقضه هست، چون در دسترس هست این آب بدبو منتهی داعی نوعی به شرب آن نیست ولی امکان داعی شخصی به شرب آن که وجود دارد، لذا عرف این را تضمین شده نمی بیند که او محقق نخواهد شد و مکلف آن را مرتکب نخواهد شد، و لذا اینجا ارتکاز مناقضه هست، بر خلاف غیر مقدور عرفی}.

وجه پنجم: ما ذکر فی تعلیقة مباحث الاصول، گفته شده ما در این طرف داخل در محل ابتلاء اگر بخواهیم به طور مطلق اصل جاری کنیم بگوئیم این آب حلالٌ مطلقا، خوب آن آب خارج از محل ابتلاء یعنی همان آب بدبو که داعی به شرب آن نیست او هم حلالٌ مطلقا، این ترخیص در مخالفت قطعیه است، و فوقش این خلاف ارتکاز عقلائی است و قبیح عقلی است تعارض رخ می دهد بین ترخیص مطلق در این آب در محل ابتلاء با آن آب خارج از محل ابتلاء، اما اگر شارع بگوید این آب شیرین داخل در محل ابتلاء را می توانی بخوری مشروط به اینکه آن آب بدبو تا آخر داخل در محل ابتلاء تو نشود، یعنی به شرط اینکه داعی شخصی به شرب آن آب بدبو تا آخر پیدا نکنی، این ترخیص مشروط در طرف داخل در محل ابتلاء معارض ندارد، معارضش چیست؟ فوقش شما می خواهید ادعا کنید معارضش ترخیص مطلق در آن آب خارج از محل ابتلاء هست، چون با ترخیص مشروط در او که مخالف نیست می شود هر دو ترخیص مشروط داشته باشند، ترخیص مشروط در این طرف داخل در محل ابتلاء فوقش این است که کسی شبهه می کند می گوید معارضه هست با آن ترخیص مطلق در آب داخل در محل ابتلاء، ولی ما می گوئیم معارض نیست، زیرا از جمع بین این دو ترخیص در مخالفت قطعیه لازم نمی آید،زیرا اگر آن آب منتن و بدبو در آینده داخل در محل ابتلائتان بشود کشف می شود که آب داخل در محل ابتلاء از اول ترخیص نداشته چون ترخیص مشروط بود به نحو شرط متأخر به عدم دخول آن آب دوم در محل ابتلاء، اگر آب دوم داخل بشود در محل ابتلاء کشف می شود آن آب الف که داخل در محل ابتلاء بود ترخیص نداشته است، و اگر این آب منتن داخل در محل ابتلاء نشود که امکان ابتلائش نیست، ارتکاب و شرب این آب بدبو یعنی دخولش در محل ابتلاء، مگر می شود آن را خورد بدون اینکه داخل در محل ابتلاء بشود، چون عرض کردم داعی نوعی به شرب آن نیست ولی همینکه داعی شخصی به شرب آن پیدا کنید می شود داخل در محل ابتلاء شخصی شما، پس اگر شما این آب بدبو را تا آخر نخورید و خارج باشد از محل ابتلاء شما در این صورت آن آب الف که خوشبو هست ترخیص دارد و از ترخیص آن آب خوشبو ما به مخالفت قطعیه نمی افتیم، چون فرض این است که این آب بدبو خارج از محل ابتلاء خواهد بود تا آخر، و خارج از محل ابتلاء بودن او مساوی است با عدم ارتکاب او، و اگر شما مرتکب شرب این آب بدبو بشوید در آینده یعنی داخل شد در محل ابتلاء شخصی شما، کشف می شود که آن آب خوشبو از اول ترخیص فعلی در شرب نداشت، چون ترخیصش مشروط به شرطی شد که معلوم شد آن شرط مفقود بوده است، و اینکه بگوئیم وقتی اولی را خورد استصحاب استقبالی جاری کرد که دومی داخل در محل ابتلاء من نمی شود لذا او را خورد، دومی را هم تصمیم گرفت بخورد از باب اینکه ترخیص مطلق دارد این می شد مخالفت قطعیه، ایشان می گوید این مخالفت قطعیه مستند به ترخیص شارع نیست بلکه بعد از اینکه آب ب را خورد کشف می شود که شارع ترخیص نداده بود در شرب آب الف، بلکه این توهم ترخیص داشت، پس مستند است مخالفت قطعیه این مکلف به توهم ترخیص نه به وجود ترخیص شرعا، شارع می گوید من که ترخیص ندادم در ارتکاب هر دو.

اقول: این بیان به نظر ما در مواردی که داعی نوعی بر ارتکاب نیست یعنی در خروج از محل ابتلاء به معنای عدم داعی نوعی بر ارتکاب نه عدم قدرت عرفیه به نظر ما این بیان هم تمام نیست، چون عرض کردیم اگر قدرت عرفیه نداشته باشد اصلا ارتکاز مناقضه نیست بلکه هر دو طرف اصل دارد بطور مطلق و تعارضی با هم ندارند، اما اگر خروج از محل ابتلاء یعنی عدم داعی نوعی بر ارتکاب، چند جواب دارد:

اولا: آقا! ما از عموم دلیل اصل اگر بخواهیم برای تصحیح جریان اصل ضم ضمیمه خارجیه بکنیم، یعنی جریان عموم کل شئ لک حلال فی حد ذاته مشکل داشت مجبور بودیم بگوئید مولا لحاظ کرده اصل در این طرف داخل در محل ابتلاء را و او را به شکل مشروط جعل کرده یعنی مشروط به عدم دخول طرف آخر در محل ابتلاء، این یعنی مولا در هنگام خطاب عام یک لحاظ زائدی بکند خصوصیت را، این اصل در طرف داخل در محل ابتلاء را لحاظ کند به طور مستقل و او را مشروط جعل کند، خوب خطاب عموم متکفل این نیست، چون عام رفض القیود است یعنی در خطاب عام ذات افراد را می بیند نه خصوصیات افراد را، لحاظ خصوصیت این اصل در طرف داخل در محل ابتلاء و لحاظ مشروط شدن آن به این شرط یعنی به عدم دخول طرف آخر در محل ابتلاء این عرفی نیست و لا یتکفله ظهور خطاب عام، اگر انعقاد ظهور عام متوقف باشد بر این شرط و الا دو ترخیص مطلق خلاف ارتکاز عقلاء باشد و برای تصحیح اصل مجبور بشویم اصل را مشروط جعل کنیم اما اصل مطلق در این دو طرف خلاف ارتکاز باشد و موجب انصراف دلیل عام بشود خوب این چیزی نیست که بشود از ظهور عام لحاظ اشتراط این اصل را در این طرف داخل در محل ابتلاء استفاده کرد، این بیش از ظهور عموم است که رفض القیود است نه جمع القیود.

اینکه ما بیائیم جریان اصل در هر طرف را مشروط کنیم به عدم ارتکاب طرف دیگر این همان اشکال محقق عراقی است که خود این آقایان جواب داده اند، که یکی از جوابهایی که ما دادیم همین بود که این تحمیل یک خصوصیت زائده اجنبیه است بر ظهور خطاب عام که لایتکفله ظهور خطاب عام، و این عرفی نیست، اینجا هم ایشان می خواهد راه را جور دیگری مشی کند که راه محقق عراقی را نمی گوید، بلکه می گوید اشتراط ترخیص در این طرف داخل در محل ابتلاء به عدم دخول طرف آخر در محل ابتلاء، نه به عدم ارتکاب آن، مشروط است به عدم دخول طرف آخر در محل ابتلاء، و لکن اشکال آن مشترک است.

ثانیا: ما برای اینکه ببینیم آیا ترخیص مشروط در این آب داخل در محل ابتلاء و ترخیص مطلق در آن آب خارج از محل ابتلاء امکان جمعشان هست یا نیست نباید فقط عقلی حساب کنیم، ایشان فقط عقلی حساب می کند می گوید خوب آنی که محذور دارد عقلا یا ارتکاز مناقضه در آن هست دو تا ترخیص مطلق است یکی ترخیص در این آب شیرین مطلقا سواء دخل آن آب دیگر در محل ابتلاء ام لم یدخل و ترخیص در آن آب بدبو مطلقا سواء کان الماء الآخر داخلا فی محل الابتلاء ام لا، این دو ترخیص مطلق مشکل ترخیص در مخالفت قطعیه را دارند، اما ترخیص مشرو ط در این آب خوشبو مشروط به عدم دخول آن آب دیگر در محل ابتلاء و ترخیص مطلق در آن آب بدبو اینکه مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه نیست، چون اگر آب بدبو داخل در محل ابتلاء بشود کشف می شود که آن آب اول ترخیص نداشته است، خوب آقا این مقدار که کافی نیست برای جریان این دو اصل و عدم معارضه این دو اصل، باید احتمالش عقلائی و عرفی باشد، این خلاف فهم عرفی است که شارع نسبت به این طرف داخل در محل ابتلاء ترخیص مشروط بدهد ولی در آن طرف خارج از محل ابتلاء ترخیص مطلق بدهد، این احتمال احتمالی نیست که معتد به باشد عرفا، وقتی این احتمال به حدی نیست که عرفی باشد مخصوصا که زمینه عرفیه دارد برای ارتکاب هر دو طرف، چون مکلف استصحاب استقبالی می کند که طرف دیگر تا آخر خارج از محل ابتلاء خواهد بود طرف اول را مرتکب می شود و آب خوشبو را می خورد، بعدا هم می گوید ما آب خوشبو را طبق استصحاب استقبالی خوردیم چون شرطش را با استصحاب استقبالی احراز کردیم، بعد آب دوم را هم که بدبو است می خورد از باب ترخیص مطلق، این ولو بالدقة منجر به ترخیص در مخالفت قطعیه نشده اما به نظر عرفی منجر شده به مخالفت قطعیه، ولو بالدقة مستند به شارع نیست اما عرفا محتمل نیست که شارع بیاید در این آب داخل در محل ابتلاء ترخیص مشروط جعل کند و در آن آب بدبو ترخیص مطلق جعل کند که آن آب بدبو را مطلقا می توانی بخوری ولی آب خوشبو را به شرط اینکه آن آب بدبو داخل در محل ابتلاء نشود می توانی بخوری، این احتمالش به حدی نیست که احتمال معتد به عرفی بشود که ظهور بسازد برای خطاب اصل.

ثالثا: ما اگر مشکلمان قبح ترخیص در معصیت بود خوب ممکن بود بگوید قبح ترخیص در معصیت به مثابه مقید منفصل است که هادم ظهور نیست، ظهور شکل گرفته است، چون ظهور شکل گرفته ما دیگر کاری به عرف نداریم، و حجیت ظهور هم که مسلم است، خودمان احتمالات را عقلی حساب می کنیم بعد از اینکه ظهور خطاب عام منعقد شد عقل فقط می گوید الظهورات تتقدر بقدرها، اطلاق الترخیصین خلاف حکم عقل است، می گوئیم خوب اطلاق ترخیصین خلاف حکم عقل است اما ترخیص مشروط در این طرف و ترخیص مطلق در طرف دیگر که خلاف حکم عقل نیست، سلمنا، اما مهم این است که این ارتکاز مناقضه کالقرینة المتصلة است، قرینه متصله مانع از ظهور خطاب است، و اینجور تدقیقها ظهور ساز نیست، ظهور آنی است که ابتدائا به ذهن عرف منسبق شود و تبادر کند، نه اینکه بعد التأمل و الدقة ما راه و توجیه پیدا کنیم برای تصحیح جریان دو اصل.

بنابراین به نظر ما باید تفصیل داد، آن طرف خارج از محل ابتلاء اگر مقدور عرفی هست ولی داعی نوعی به ارتکاب آن نیست به نظر ما علم اجمالی منجز است و اصول در اطراف تعارض می کنند و باید احتیاط کرد، لکن اگر مقدور عرفی نبود اینجا ارتکاز مناقضه در کار نیست و اصول در اطراف جاری می شوند.

هذا تمام الکلام فی هذه المسالة.

1. - مثل تعارض جریان قاعده فراغ در دو نماز مستحبی که قطعا موجب ترخیص در معصیت نیست بلکه به ملاک نقض غرض است. [↑](#footnote-ref-1)